



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دین مہسر



نویسنده:

فرانسوا کوپون

برگرداننده بہ پارسی:

احمد آجودانی



دیباچه

مهرپرستی دینی است که از دیرباز میان ایرانیان و هندیان از آن زمان که با هم می‌زیستند روا بود. این پرستش تا سال ۱۷۶۸ پیش از زایش عیسا که زرتشت به جهان آمد و در چهل سالگی دین نو را به کی گشتاسپ آشکار کرد، برجای مانده بود.

شادروان پورداوود در جستاری به نام مهر می‌نویسد:

«از روزی که نام مردم آریایی نژاد در سرگذشت جهان آمده است از نام خداوند نگهبان آنان «میترا» یاد شده است.»

نیشته‌ای که در تابستان ۱۹۰۶ میلادی به دستگیری وینکلر WINCKLER در بوغازکوی (BOGHAZ-KOI) دیهی در آسیای کوچک پیدا شد، یکی از آن بُنچاک‌های کهنسالی است که در آن به دبیره‌ی میخی و زبان هیتیت^۱ نام میترا با سه پروردگار دیگر مردم آریایی یاد می‌شود. زمان این نوشته از سده‌ی چهاردهم پیش از زایش عیسا می‌باشد و پیمان‌نامه‌ای است میان پادشاه هیتیت به نام سولبی لولیوما SULBILULIUMA و پادشاه متانی که هر دو از تیره‌های هند و اروپایی و

۱ - هیتیت = تیره‌ای باستانی آریایی که در آسیای کوچک و سرزمینی که امروز سوریاست می‌زیستند و شهرگیری درخشانی داشتند.

خویشاوندان ایرانیان و هندیان بوده‌اند. در این پیمان ، نام چهار خدا که میترا، وارونا (VARUNA) ۱، ایندرا (INDRA) ۲، نازاتیا ۳ (NAZATIA) باشند به گونه‌ی گواهان آن پیمان برده شده است. روستایی که امروز در ترکیه بوغازکوی خوانده می‌شود در بخش آنکارا جایگاه پایتخت کشور هیتیت بوده است که هاتوشاش (HATTUSHASH) خوانده می‌شود و در ویرانه‌های همین شهر کهنسال است.

کومن و نویسنده ، بر این باورند که دین مهر، دینی است ایرانی و به واژگون رای برخی از نویسندگان ، این دین از ایران به سراسر جهان باستانی گسترش یافته است .

نکته‌ی چشمگیری که در این نامه می‌بینید ، این است که پرستاران مهری همین که در کشوری می‌دیدند که با دیگر پرستاران دین بومی در می‌افتند ، راه آشتی را پیش می‌گرفتند و بی آن که به نهاد های دین مهر آسیبی رسانند ، برخی نام ها را همانخدایان بومی می‌کردند چنان که می‌بینید در دین مهر ، اژماسدس و ژوپتر ، همان آسمان دین مهر است و سپنتا آرمیتی یا ژوئن ، همان زمین است و آیام‌ناپات ، همان پهناب (اقیانوس) است . بسی پیش می‌آید که هنگام خواندن این نامه ، گمان می‌برید که از میتولوژی یونان گفت و گو می‌شود که چنین نیست و سخن از نامداران مهری است .

۱ - وارونا : ایزد پایندان پیمان ها .

۲ - ایندرا : ایزد نیروهای بالنده‌ی زندگی

۳ - نازاتیا : امشاسپندان (خدایان خاکی) پرشکان آسمانی . بخشنده‌ی ندرستی .

باور های مهری

خداشناسی مهری مرده‌ریگی از مغان زروانی است (ZERVAN). زروان را به گونه‌ی «فرشته‌ی زمانه‌ی بیکران»، میان فرشته‌های دیگری می‌آوردند. بیشتر او را با فروز (صفت)‌های اکرنه (بی‌کران) می‌نامیدند. در مینوخرده، پازند زروان «درنگ خدایی» و در نوشتار پارسی «علمای اسلام» به درنگ خدای نموده شده است. از این دو فروز چنین بر می‌آید که آغاز و فرجامی برای زمان نمی‌پنداشتند و می‌اندیشیدند که آن همیشه پایدار و جاودانی است.

در مهرپرستی چنانکه در بالا گفتم، زروان را بالاترین خدای و مهر را آفریده‌ی او می‌دانستند در روزگاران باستان، روشن نیست که چرا ایرانیان کمتر اندیشه‌های خود را با پیکر می‌پروردند و می‌انگاشتند. می‌خواهم بگویم برای خداهای خود در انگار تندبسی نمی‌آوردند. ولی همین اندیشه‌های ایرانی که به آسیای کوچک و اروپا رخنه کرد تندیس‌های پرشماری از آن‌ها پدید آوردند. زایش مهر، گاو کشتن او و تبردهایش را چه در سنگ تراشیدند و چه نگاشتند.

در ایران گهگاه زروان را با آدمی که سر خورشید دارد می‌نمودند. بر سردر گرمابه‌ها هم آدم با سر خورشیدی دیده‌ایم که از همان زروان می‌تراود.

در مهرپرستی خورشید پایه‌ی بس والایی دارد چندان که برخی گمان کرده‌اند که ایرانیان خورشید پرستند ولی به باور ایرانیان شید (نور) است که بزرگترین خدا و آفریننده‌ی همه چیز است و خورشید تنها بازتابی از آن است. این جامست که این پرسش پیش می‌آید: شیدی را که ایرانیان می‌پرستیدند با زروان یا زمان گذران و بی‌پایان که بزرگترین ایزد جاودانی است چه وابستگی هست؟ اگر وابستگی هست چگونه است؟ و اگر نیست آیا این دو خدای بزرگ هر یک جداگانه بر جهان فرمانروایی داشته‌اند؟ یا آن که پرستش آن‌ها در روزگاران جدا از یکدیگر انجام می‌شده است!

بی گمان کرونس (KRONOS) یا ساتورن که پدر زئوس در خدایشناسی یونان پایه‌ی بزرگی دارد، همان ژروان ایرانی است که شاخه و برگ‌گی بر آن افزوده شد.

کرونس فرزندان خود را می خورد، فرو می برد تا هیچکدام به آن جا نرسند که با پدر در ستیز برآیند و او را از پای درآورند و به جای او نشینند، همینکه زیوس زاییده شد مادر او را پنهانی به غاری برد و به دختری سپرد. و سنگی را در پارچه پیچید و به کرونس داد. کرونس پنداشت که فرزند تازه زاییده شده است آن را فرو داد و سرانجام زیوس بالید و با پدر در جنگ شده و بر او پیروز گردید و او را در ژرفاها دربند کرد. کرونس را به ریخت آدمی غول آسا نشان می دادند که سر شیر دارد و ماری به گردنش پیچیده است. پیچش مار نشانه‌ای از راه پیچاپیچ خورشید است. او همه چیز را می سازد و تباه می کند. او فرمانروا و رهبر چهارکیا (عنصری سازنده‌ی جهان است. گاهی او را با سرنوشت و بوش (قضا و قدر) یکی می دانستند. اوراکرونس، ساتورن (SATURNE) یا کیوان می خوانند.

برابر باوری باستانی - که در هند و یونان هم بوده است - نخستین پدیده‌ی جهانی، آفرینش جفت آسمان - زمین بوده - زمین از برادرش آسمان بارور می شود و پهنابه (اقیانوس) را می آورد. پهنابه در توان برابر پدر و مادر می بود. بدین سان سه گانه‌ی باور مهری آشکار می شود. ولی وابستگی این سه گانه با ابر ایزد که زمان است روشن نیست. نام‌های دیگر این سه گانه‌ی سپهری چنین اند:

اُرماسدس (OROMASDES) یا ژوپیترو (اورمزد) که آسمان است، اسپنتا آرمییتی یا ژونن (JUNON) که زمین است و پهنابه را به نام آپام ناپات (APAM - NAPAT) یا نپتون (NEPTUNE) می خواندند.

سنگتراشیده‌ای نشان می دهد که زمان یا ساتورن، آذرخش را که نشان فرمانروایی است به پسرش ژوپیترو وامی گذارد و زان پس ژوپیترو است که با همسرش ژونن بر خدایان دیگر فرمانروایی دارد. مهریان، خدایان خود را از گوی‌های سپهری برکنار نمی دارند، آنان بر این باورند که نیروی گوی‌های سپهری هستند که کارورند و

دگرگونی های جهان را می آورند.

والاترین نیروهای پرهام (طبیعت) آتش با نام وولکن (VULCAIN) است که در هر پیکری که آشکار گردد، ستایش می شود. آتش در مهرابه های درون دخمه های زیرزمینی می سوزد و پیروان از آن بیم دارند که مبادا از برخورد با ناسپاسی ها، نافرمانی ها و دم ناپاک مردمان آلوده شود. می پنداشتنند آتش و آب برادر و خواهرند و ارجی پاکدلانه به هر یک می گذاردند.

زمین، زمین بارآور، زمین روزی رسان، زمین مادر که از آب های آسمان بارور می شود، در باورهای مهری پایه ی والایی داشته است. پیروان میترا مانند ایرانیان باستانی، «خورشید» را می ستودند که هر روز بر ارابه ای سوار، پهنه ی آسمان را می پیماید و هنگامی که هوا تاریک و روشن می شود، آتش هایش را در پهنابه فرو می نشاند. خورشید است که زندگی را باز می گرداند و چنین است که آن را با نام اُریسن (ORIENT) (خاور = خورگاہ) می خوانند و می پرستند.

روباروی روز روشنی که خدایان بلندپایگاه در آن می زیند، بخش تاریک دیگری در ژرفای زمین هست که در آن، اهریمن (ARIMANIUS) یا پلوتن (PLOTON) که از زمان بی پایان پدید آمده با همسرش هکات (HECATE) بر غول های پلیدی که از جفت شدن ناپاکشان پدید آمده اند، فرمانروایی دارند.

مهر، گوهرشید(نور) آسمانی است. پیش از برآمدن خورشید روی تخته سنگ های کوه ها پدیدار می شود. هنگام روز سوار بر ارابه ای که چهار اسب سپید آن را می کشند، پهنه ی آسمان را می پیماید و در فرارسیدن شب با شید کمتری، زمین را روشن می کند. همواره بیدار است و نگهبان. او نه خورشید است و نه ماه. از ستارگان هم نیست. ولی، با هزار گوش و ده هزار چشمی که دارد گیتی را زیر دیدش دارد. مهر دارای همه ی دانش هاست و کسی نمی تواند او را بفریبد. به نام پشتیبان پیمانداران و کبفردهنده ی پیمان شکنان، ستایش می شود.

مهر در پیکر آدمی



دین مهر ، نزدیک به چهارده سده پیش از زایش عیسا ، پیروانی از ایرانیان و هندیان ، داشته است.

توانستیم از باورهای آن دین ، آگاهی کمی دست آوریم. ولی ، آن چه در تاریکی مانده ، این است که چه پیش آمد بزرگی در سده های سوم ، دوم و سده ی نخستین پیش از زایش عیسا روی داده که یکباره مهرپرستی با شتاب شگفت انگیزی در سراسر جهان شناخته شده ی آن زمان گسترش یافته و سال ها دین فرمانسالاران رم بوده است و چه شده که دوباره پرده ای از راز ، چنان آن را پوشانید که مردمان ، دیگر دل و دلیری آن نداشتند که آن پرده را به کناری زده از آن دین ، آشکارا سخن گویند؟! همه ی دین هایی که پس از دین مهر آمده اند بسیاری از آیین ها و روش های دین مهر را گرفته به نام خود گذاشته نگاه داشته اند! از همین

روست که با آن چه در توان داشته‌اند کوشیده‌اند تا درستی‌ها را ببوشانند و یادگارهای دین مهر را با سرسختی و پشتکار نابود کنند!

تا چند دهه‌ی پیش هم از آن رازگونه یاد می‌کردند، تا آن که پاسخ این چیستان را «استاد بزرگ زنده‌یاد، ذبیح، بهروز» به دست آورد.

استاد بهروز در نامه‌ی پراچ «تقویم و تاریخ در ایران» می‌نویسد:
«در سال ۱۴۵۴ رسد (رسد = رصد. این واژه پارسی است)، ۶۵ سال پس از ملک اسکندر و در سال ۵۱ اشکانی پنجمین روز بهار به مادر مهر نوید می‌رسد. باید بیفزایم که در دوره‌ی اشکانیان چند سرگذشت کار می‌رفته که سه سرگذشت از آن‌ها چنین هستند:

۱ - تاریخ اشکانی که از ۱۳۹۰ رسد یا ۳۳۶ پیش از زایش آغاز

۱ - از سخنان محرم، دلبذیر و پرازش استاد بهره می‌گرفتم و سرفراز بودم که مرا به گوشه‌ای از میزکارش راه می‌داد.

می‌دیدم که روزهای بسیاری از سال‌های فرجامین زندگیش را، به شمارگری‌های دور و دراز - بی آن که رایانه (داده‌پرداز - کامپیوتر) داشته باشد - می‌گذراند. شمارهای بزرگی را درهم و برهم می‌ریزد و می‌دیدم که گاهی اخگر پیروزی، از چشمانش می‌درخشید و لبخند پیروزمندانه‌ای بر لبانش می‌نشست و می‌افزود:
«... با چه زبردستی گاهنامه را زیر و رو کرده‌اند تا آرمان خود را استوار سازند!»

سخن کوتاه، دست آورد آن شمارگری‌ها و کوشش‌ها را زنده یاد در دفتری به نام «تاریخ و تقویم در ایران» آورد که به چاپ رسیده است.
این دفتر بسیاری از نکته‌های تاریک و رازگونه‌ی دین مهر را روشن می‌کند.

بر همه‌ی ایران دوستان است که از پژوهش‌های بسیار ارزنده‌ی «زنده‌یاد استادان بزرگ، ذبیح بهروز و دکتر محمد مقدم» سپاسگزار باشند.
نویسنده‌ی این نوشتار، به ویژه خود را وامدار این دوتن دانسته و سپاسگزاری از ایشان را بایسته‌ی خود می‌داند.

می شود.

۲ - تاریخ زایش مهر که از ۱۴۵۴ رسد یا ۲۷۱ پیش از زایش آغاز می شود.

۳ - تاریخ نیبران که از ۱۵۱۸ رسد یا ۲۰۷ پیش از زایش آغاز می شود.»

پس از آن که ۲۷۵ روز از نویدگذشت شب یکشنبه ۲۵ دسامبر، مهر زاییده می شود و چنین است که روز دوشنبه ۲۶ دسامبر همان سال، یکم ژانویه و آغاز سرگذشت تازه ای می شود که شش روز با سرگذشت سالمار (تقویم) تورفانی ناهمگونی دارد.

نام ماهی که ماه نخستین زمان زایش مهر است، در پارسی دیمه و در ماه های سیستانی کریشت است که سزاوار نگرش است.

در زمان اشکانیان و ساسانیان، در ایران دو دین تازه پیدا شد یکی دین «مسیحا» (رهاننده) یا «مهر» در آغاز زمان اشکانیان، و دیگری دین «مانی» در آغاز زمان ساسانیان، پیش از پیدایش عیسی به چلیپا کشیده. سرگذشت نویسان و گزاره پردازان قرآن از پیدایش مسیحی سخن آورده اند که نزدیک به شش سده، پیش از زمان درست زایش عیسی به چلیپا کشیده می باشد.

شگفت آور این است که پژوهندگان دربارهی این دو پیش آمد، رازداری را برتر دانسته و سخنی نگفته اند! ولی ادب زبان ایران با نام های مسیحا و دین مهر (و یا عشق) زیور یافته است.

در نخستین نگاه، به نوشته های سرگذشتی خاوری، دو نکته به چشم می خورد:

۱ - آیین دین مسیح (رهاننده) کهنه تر از زمانی است که زادروز عیسا را می آورند.

۲ - دو مسیح در دو زمان گوناگون پیدا شده اند که یکی از آنان به چلیپا کشیده شده و دیگری نشده است.

در نامه های سرگذشتی و در گزاره های قرآن، پیدایش دو پیامبر یکی به نام مسیح و دیگری به نام عیسا را می آورند، یا این که هر دو را به نام مسیح و یا هر دو را به نام عیسا گفته اند.

گردآورنده:
شاهین کاویانی

